

Religious Research

Vol. 13, No. 26, March 2025, 351-373

(DOI) 10.22034/jrr.2025.514603.2270

An Analysis of the Role of Religion in the Emergence of Modernity

Milad Parand¹

(Received on: 2023-12-05; Accepted on: 2024-04-15)

Abstract

The transition of humanity from the traditional world of the Middle Ages to the modern era, as well as the nature, causes, and factors underlying this influential event in the course of contemporary human history, has been a major concern of many thinkers and researchers. In the present study, examining and analyzing the role of religion in the emergence of modernity has been the author's primary concern. By examining the theories and perspectives of scholars, as well as the course of history and its transformation from the traditional world to the modern world, the study seeks to identify the traces and roots of religion in the foundations of modernity. Accordingly, in this descriptive-exploratory study, the role of religion in the emergence of modernity was examined using documentary and library-based data. It was found that the most important characteristics and components of modernity, including (1) rationality and reason, (2) humanism and individualism, and (3) secularism and the separation of religion from politics, are rooted in the teachings of Christianity, and that there is an undeniable connection between these characteristics and the teachings of Christianity. The conclusion is that modernity and its defining components are rooted in religion (Christianity), and that modernity is not a concept opposed to religion, but rather a different perspective on religion.

Keywords: Religion, Modernity, Christianity, Religious Roots of Modernity.

1. Master's graduate in Comparative Studies of Religions and Mysticism, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Iran. miladparand97@gmail.com

واکاوی نقش دین در پدیداری مدرنیته

میلاد پرنده^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷]

چکیده

گذار انسان از جهان سنتی قرون وسطا به دوره‌ی مدرن و چگونگی و علل و عوامل این رویداد تاثیرگذار در تاریخ امروز بشریت، از دغدغه‌های مهم اندیشمندان و پژوهشگران بسیاری است که در این پژوهش نیز، بررسی و واکاوی نقش دین در پدیداری مدرنیته، دغدغه‌ی اصلی نگارنده بوده و با بررسی نظریات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و همچنین سیر تاریخ و دگرگونی آن از جهان سنتی به دنیای مدرن، در پی یافتن رگه‌ها و ریشه‌های دین در شالوده‌ی مدرنیته می‌باشد. از این رو در پژوهشی توصیفی-اکتشافی با استفاده از داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای نقش دین در پدیداری مدرنیته مورد واکاوی قرار گرفت و مشاهده گردید که مهم‌ترین شاخصه‌ها و مولفه‌های مدرنیته از جمله ۱. عقلانیت و خردورزی، ۲. انسان‌گرایی و فردگرایی و ۳. سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، ریشه در آموزه‌های آیین مسیحیت داشته و پیوند غیرقابل انکاری میان آنها با آموزه‌های این دین برقرار است. نتیجه این که مدرنیته و مولفه‌های شاخص آن، ریشه در دین (مسیحیت) دارد و مدرنیته، نه مفهومی ضد دین، بلکه نگرشی دیگگون به مقوله‌ی دین است.

کلیدواژه‌ها: دین، مدرنیته، مسیحیت، ریشه‌های دینی مدرنیته.

۱. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد، رشته مطالعات تطبیقی ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، ایران. miladparand97@gmail.com

۱. مقدمه

از روزگاران کهن تا امروز، همواره یکی از موضوعات مورد بحث فلاسفه و الاهیون، رابطه‌ی فلسفه و الاهیات^۱ بوده است. این رابطه در هر دوره با دوره‌ی پیشین تفاوت داشته و این موضوع، چالش‌های بسیاری را میان این دو حوزه پدید آورده است که از آن جمله می‌توان به نقش دین در گذر جوامع غربی از جهان سنتی دوران قرون وسطا به دوران مدرنیته اشاره داشت.

مفهوم «مدرن» برای نخستین بار در اواخر سده‌ی ۱۵ م. برای تفکیک «حال» که نشانگر استقرار آیین مسیحیت بود، از «گذشته» ای که بیانگر دوره‌ی رومی و کافر بود و به نوعی گذار از کهنه (کفر رومی) به نو (ایمان مسیحی)، مورد استفاده قرار گرفت (رک: هابرماس، ۱۹۹۴: ۱۶۰-۱۷۰). به بیانی دیگر، آفرینش مفهوم و واژه‌ی «مدرن» تنیده با دین مسیحیت بوده و برای تفکیک دوره‌ی استقرار این دین با دوران پیش از آن به کار می‌رفته است. در ادامه و با پدیداری رنسانس در غرب، نگرش آدمی به خویش و جهان پیرامونش دچار تغییر و دگرگونی شد که یکی از مهم‌ترین تغییر نگرش‌های انسان پس از رنسانس، نگاه دگرگون وی به مقوله‌ی دین بوده است. در انگلستان و ایالات متحده تعبیر مدرنیسم در اطلاق به روحانیون مدرن و دیگر حامیان و هواداران لیبرالیسم دینی به کار گرفته می‌شد، لیکن کاربرد اصلی آن به صورت عنوانی بود برای دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای گروهی از اندیشمندان و متفکران کلیسای کاتولیک رومی (نوذری، ۱۴۰۲: ۹۳). بنابراین، پیدایش رنسانس^۲ در غرب را می‌توان ریشه و سرچشمه‌ی پدیداری انسان مدرن دانست که در نتیجه‌ی تغییر در نگرش به مقوله‌ی دین پدید آمد.

انسان در قرون وسطا باید در چارچوب مسیحیت گام برمی‌داشت و آموزه‌ها و تعالیم مسیحی بی‌چون و چارعاایت می‌شد و هرگونه کوتاهی و قصور در اجرای فرامین کلیسا،

1. Theology

2. Renaissance

برخورد مستقیم کلیسا و مفتش‌ها را به دنبال داشت؛ همانطور که نظریه‌های علمی کپرنیک، گالیله و دیگر دانشمندان آن روزگار، باعث رعب و وحشت حاکمیت مسیحی شده و آنان را به دادگاه‌های تفتیش عقاید کشاند تا از نظریه‌ی خود بگردند. این اتفاقات باعث واکنش‌هایی از جانب فلاسفه و دانشمندان غربی شد. در چنین شرایطی بود که اندیشمندان مدرن با بدبینی به مسئله‌ی دین می‌پرداختند و راه حل را در کم‌رنگ کردن نقش کلیسا و دین در جامعه می‌دیدند. از اینجا بود که «انسان و جهان بینی او از جنبه‌ی کلیسا و روحانیت خارج شده و در اختیار فیلسوفان مادی و عقل‌گرا از جمله هابز، لاک^۱ (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، کانت، هگل و ... قرار گرفت» (اخوان، ۱۳۸۶: ۴). در ادامه‌ی این دوره بود که نقدهای تند و بنیادبرافکن مدرنیست‌هایی چون فوریباخ، فروید و مارکس متوجه اصل و اساس دین (مسیحیت) گردید و همه‌ی آنان زوال کلی مسیحیت در آینده‌ی نزدیک را پیش‌گویی می‌کردند (قنبری، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۱).

البته اندیشمندان و دانشمندان آغاز مدرنیته، از جمله گالیله^۲ (۱۵۶۴-۱۶۴۲)، دکارت^۳ (۱۵۹۶-۱۶۵۰)، نیوتن^۴ (۱۶۴۳-۱۷۲۷)، لاک و ... همچنان در حال تقویت نظام معنوی بودند لیکن برخورد انفعالی کلیسای کاتولیک به پدیده‌ی مدرنیسم که پویایی لازم را برای طرح الاهیاتی نوین و هم‌پای تحولات جهان نداشت و «با استفاده از حربه‌های سانسور، اعلان فهرست کتاب‌های ممنوعه، دادگاه تفتیش عقاید و دست‌آخور شکنجه و اعدام نوآوران به جرم بدعت‌گذاری؛ از سوزاندن جردانو برونو تا محاکمه‌ی گالیله» (قنبری، همان: ۹۱) به تحولات آن دوره واکنش نشان می‌داد، موجب گردید که با پیشرفت دانش و فناوری، جهان بینی ماتریالیستی، جای جهان بینی الهی را در جهان مدرن بگیرد و

1. John Locke

2. Galileo Galilei

3. Rene Descartes

4. Isaac Newton

دیگر، آن قدرتی که از سوی کلیسا و دین قرون وسطایی بر جوامع انسانی اعمال می‌شد، توان رویارویی با جهان‌بینی علمی مدرن را نداشت و از آنجایی که در جهان‌بینی مدرن، آدمی، آزادی را تجربه می‌کرد، به آزادی از قید و بند دین تعمیم پیدا کرد. انسان مدرن، این آزادی را با فیلسوفانی تجربه می‌کرد که نه اسقف بودند و نه واعظ، بلکه به معنای محض فلسفی به مساله‌ی دین و خدا می‌پرداختند و هیچ مسئولیتی نیز در قبال دین و خدا به عهده نداشتند. «در چنین فضایی، به نظر می‌رسید متألّهان یا به سمت طرد و بی‌اعتنایی به علم و جهان‌بینی علمی کشانده شده و در نتیجه، مخالف علم گردیده و یا ناگزیر از پذیرش علم می‌شدند و در نتیجه واجد الاهیاتی بدون خدا و ارزش‌های متعالی و نفس خودتعیین‌گر می‌گردیدند» (گریفین، ۱۳۹۸: ۲۳).

بنابراین، پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش دین در پدیداری مدرنیته و در واقع، جست‌وجوی ریشه‌های مدرنیته در دین، به انجام رسیده و به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که دین چه نقشی در پدیداری مدرنیته داشته است؟

۲. پیشینه و مبانی نظری

در بررسی پیشینه‌ی پژوهش مشخص گردید که تاکنون پژوهش مستقلی با این عنوان و اهداف و پرسش‌های آن صورت نگرفته لیکن پژوهش‌هایی نزدیک به این موضوع به انجام رسیده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: رحیمی اسفیدواجانی (۱۳۹۷) در پژوهش خود به ایده‌های مدرنیته در حوزه‌ی الهیات مسیحی از جمله مباحث گفت‌وگوی ادیان و اخلاق جهانی پرداخته است. خضردوشاهی (۱۳۹۷) نیز رابطه‌ی میان اخلاق و حقوق در مسیحیت دوره‌ی مدرن را با تاکید بر آرای هانس کونگ مورد بررسی قرار داده است. حسینی (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی اقدام به بررسی نسبت ایمان و آزادی در الهیات مدرن مسیحی با تاکید بر آرای اریک فروم کرده است.

طباطبایی (۱۳۹۲) در کتاب «جدال قدیم و جدید» معتقد است که «اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی در اروپا که آن را دستور تفکر مدرن و انسان مدرن می‌توان دانست، در کوره‌ی الهیات مسیحی و کلیساشناسی، آب‌داده شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۰).

از اندیشمندان غربی، ویلسون (۱۳۹۱) در کتاب «دین مسیح» به ارتباط مدرنیته و مسیحیت پرداخته و بیان می‌کند که «مدرنیته مسیحیت را با بینشی درانداخت که از زمین تا آسمان با جهان‌بینی‌های بازمانده از روزگار باستان تفاوت داشت» به باور او «مدرنیته در غرب نیز نتوانست بر ربط جهان‌بینی‌های مسیحی پیشین توالی یافته و جانشین آنها شد» (ویلسون، ۱۳۹۱: ۸۹).

گیلسپی نیز در کتاب «ریشه‌های الهیاتی مدرنیته» در واقع به مجادله بر سر مشروعیت دوران مدرن در جهان انگلیسی‌زبان پرداخته و نظریات نمایندگان تز سکولاریزاسیون (کارل لوویت و کارل اشمیت) و تز مدرنیته‌ی گنوسی (اریک فوگلین، هانس یوناس و یاکوب تابس) را در خصوص بدعت‌آمیز بودن مدرنیته بیان می‌کند. وی با افشای ریشه‌های مذهبی عصر ظاهراً بی‌خدای ما، در این مطالعه برجسته نشان می‌دهد که مدرنیته بسیار کمتر از آن چیزی که حکمت متعارف نشان می‌دهد، سکولار است. گیلسپی با در نظر گرفتن نقطه شروع فروپاشی جهان قرون وسطی، استدلال می‌کند که مدرن‌ها از همان ابتدا به دنبال حذف دین نبودند، بلکه به دنبال حمایت از دیدگاه جدیدی از دین و جایگاه آن در زندگی بشر بودند. او در ادامه به بررسی ایده‌های شخصیت‌هایی مانند ویلیام اوکام، پترارک، اراسموس، لوتر، دکارت و هابز می‌پردازد و نشان می‌دهد که مدرنیته به بهترین وجه به عنوان مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای فرمول‌بندی متافیزیک یا الهیات جدید و منسجم درک می‌شود. تحلیل‌های گیلسپی با به‌روزرسانی تاریخ اندیشه سیاسی و قرار دادن آن در پس‌زمینه رویدادهای معاصر، راهی برای شروع گفت‌وگو در مورد این که شاید پرسش اصلی در هر یک از سه دین توحیدی باشد، فراهم می‌کند: اگر خدا قادر مطلق است، پس جایگاه آزادی انسان چیست؟

همچنین آیزایا برلین در کتاب «ریشه‌های رومانتیسم» خود از سده‌ی هجدهم به عنوان دوران پیروزی‌های بزرگ دانش یاد می‌کند که باعث ایجاد ژرف‌ترین انقلاب در حس و شعور آدمی در آن عصر گردید و پیامد آن، فرو ریختن قالب‌های کهن بود، یعنی نتیجه‌ی یورش علم طبیعی مدون به مذهب رایج و نیز حمله‌ی دولت غیرمذهبی جدید به سلسله‌مراتب قدیمی قرون وسطایی. درواقع، برلین در این کتاب به رویارویی عقل‌گرایی و دین می‌پردازد و این که گرایش آدمی به دانش، موجب گردید که نگرشی دیگرگون به مقوله‌ی دین و مذهب پدیدار گردد.

۱-۲. مولفه‌های مدرنیته

پس از تعریف مفهوم مدرن و ذکر پیشینه‌ی این واژه، مولفه‌های مدرنیته از دیدگاه صاحب‌نظران بازخوانی می‌شود تا هرکدام از این مولفه‌ها بر اساس نقش دین و الهیات در پدیداری آنها، مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

بابک احمدی در کتاب «مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی»^۱ مولفه را برای مدرنیته برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱. عقل‌گرایی^۱، ۲. تجربه‌گرایی^۲، ۳. اومانیزم (انسان‌گرایی)^۳، ۴. فردگرایی^۴، ۵. مادی‌گرایی^۵، ۶. آزادی و لیبرالیسم^۶، ۷. سکولاریسم^۷، ۸. دموکراسی^۸ و ۹. فرمیسم مذهبی^۹ (احمدی، ۱۴۰۳: ۱۱). از سوی دیگر، مختاری در معرفی کتاب «دین، مدرنیته و پسامدرنیته» مهم‌ترین مولفه‌های مدرنیته که در ارتباط با دین می‌باشد را چنین برمی‌شمارد: ۱. عقل‌گرایی، ۲. تجربه‌گرایی، ۳. انسان‌گرایی، ۴. فردگرایی، ۵. سکولاریسم (هیلاس، ۱۳۹۷).

1. Rationalism

2. Empiricism

3. Humanism

4. Individualism

5. Materialism

6. Liberalism

7. Secularism

8. Democracy

9. Religious reformism

با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران یادشده، می‌توان سه مولفه و شاخصه‌ی اصلی دوره‌ی مدرن را چنین برشمرد: (۱) عقلانیت و خردورزی، (۲) انسان‌گرایی و فردگرایی و (۳) سکولاریسم و دنیاگرایی. مفهوم این سه مولفه در مدرنیته بدین شرح است:

عقل‌گرایی، توجه به اعتبار عقل در ارزیابی امور و غیرمعتبر دانستن هرآنچه که در فهم عقل بشری نمی‌گنجد است؛ یعنی تنها معیار اعتبارسنجی مدعیات، عقل و براهین عقلی است. همچنین باید اذعان داشت که تجربه‌گرایی در اندیشه‌ی مدرن، مقابل عقل‌گرایی نبوده بلکه به معنای آن است که هرچیزی را می‌توان در بوته‌ی آزمون و نقد قرار داد. به عبارتی دیگر، انسان مدرن هیچ چیزی را ورای آزمون نمی‌داند و هیچ چیزی را مقدس نمی‌پندارد که بخواهد آن را بی‌چون و چرا بپذیرد (گیدنز، ۱۴۰۱: ۲۳).

دیگر آن که انسان‌گرایی در مدرنیته به معنای باورداشتن و تکیه کردن به علم و قدرت انسان است. در این نگرش، انسان حاکم بر سرنوشت خویش می‌باشد. از سوی دیگر، فردگرایی مدرن نیز به معنای آن است که حقوق انسان مهم بوده و اعتبار هر چیزی و هر نظامی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانواده، بین‌المللی و...) باید با حقوق فرد سنجیده شود (بوآس، ۱۴۰۰: ۶۶).

سکولاریسم یا دنیاگرایی، مولفه‌ی دیگری از مدرنیته می‌باشد و به معنای آن است که قوانین، آموزش و امور اجتماعی را باید بر داده‌های علمی و عقلی استوار کرد و دین را در این امور دخالت نداد. یکی از ضرویات این مولفه، تفکیک قلمرو دین از قلمرو امور غیردینی است (نوذری، ۱۴۰۲: ۹۹).

۳. روش پژوهش

این پژوهش، از نوع پژوهش‌های کیفی با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای که با ابزار فیش‌برداری گردآوری شده‌اند، به انجام رسیده و روش انجام آن، تحلیل گفتمانی می‌باشد

بدین گونه که مولفه های اصلی و شاخص مدرنیته در گفتمان دینی غرب که به صورت اخص آیین مسیحیت و متون کتاب مقدس «عهد جدید» (انجیل های چهارگانه) می باشد، مورد واکاوی و بررسی قرار می گیرد.

۴. یافته ها

در این بخش از پژوهش، پس از بررسی تاریخی ریشه های مدرنیته، با توجه به شاخص ترین مولفه های مدرنیته که ذکر شد، این مولفه ها در آموزه های آیین مسیحیت و منبع اصلی آن یعنی کتاب «عهد جدید» مورد واکاوی و بررسی قرار می گیرد.

۴-۱. واکاوی ریشه های مدرنیته در اصلاح طلبی مسیحیت

پیش از ایجاد شکافی عظیم در کلیسای کاتولیک و پدیداری پروتستانسزم از دل سنت های هزارساله ی مسیحیت کاتولیک، گروهی از اندیشمندان کاتولیک که نگران آینده ی آن بودند، احساس کردند که این کلیسا نیاز به اصلاحات دارد. مهم ترین و تاثیرگذارترین اندیشمندان اصلاح طلب در آن دوران، «توماس مور»^۱ انگلیسی و «اراسموس روتردامی»^۲ در شمال اروپا، بودند. اندیشه های این دو تن، تاثیر قابل توجهی در سیر عقلانیت در اروپا داشت و بدین گونه می توان آنها را در پیدایش اندیشه های مدرن در این سیر، موثر دانست. سر توماس مور، رییس دیوان عالی انگلستان بود که به همراه «جان فیشر» اسقف راجستر با درخواست «هنری هشتم»^۳ پادشاه انگلستان مبنی بر فسخ پیوند زناشویی وی با همسرش «کاترین»^۴ و غیرقانونی و نامشروع خواندن آن از آغاز، مخالفت ورزید و با کشته شدن خویش، اعلام کرد که «پادشاه حق دخالت در امور معنوی را ندارد» (نک: فلاورز، ۱۳۹۲: ۴۷ -

1. Thomas More

2. Erasmus of Rotterdam

3. Henry VIII

4. Kathrine

۶۳). این مخالفت توماس مور را می‌توان یکی از نخستین جرقه‌های پیدایش اندیشه‌های سکولار در غرب و تفکیک دین از سیاست و کلیسا از دولت، دانست. او در کتاب خود «آرمانشهر»^۱ بیماری جامعه‌ی روزگار خویش و نیز کلیسای کاتولیک را به تصویر می‌کشد. او به گونه‌ای طنزآمیز نشان می‌دهد که حکومت پاپ به دلیل پیمان شکنی‌های پادشاهان، حتا در میان کاتولیک‌های وفادار نیز به شدت ذلیل و خوار شده است (کنی، ۱۳۹۴: ۴۸). اقدام مهم و تاثیرگذار دیگر توماس مور، توجه به زبان و فرهنگ باستان بود و اعتقاد داشت که در پرتو زبان یونانی می‌توان انجیل را بهتر درک کرد. او بر این باور بود که دانستن زبان یونانی دنیای مسیحیت را کمک خواهد کرد تا از حقایق آیین مسیح، دریافتی ناب‌تر و اصیل‌تر داشته باشد (همان: ۱۶-۱۷). توماس مور با برقراری پلی میان ادبیات کهن اروپا و آموزه‌های روحانی، بدنه‌ی کلیسای کاتولیک را با ریشه‌های اصیل مسیحیت پیوند زد و موجب گردید سیالیت اندیشه‌ی یونان باستان در اندیشه‌های کلیسای کاتولیک تاثیر گذاشته و راه برای اصلاح کلیسا و پدیداری مدرنیته هموار گردد... بنابراین می‌توان اذعان داشت که گرچه توماس مور به دنبال رهایی کلیسای انگلستان و حفظ جایگاه و منزلت پاپ بود لیکن این اقدام او سرانجام به بالندگی اندیشه‌ی مدرن کمک کرد.

فرد دیگری که به دنبال اصلاح کلیسا از طریق اندیشه‌های انسان‌گرایی مسیحی بود، «دزیدریوس اراسموس»^۲ از روتردام نام دارد که اندیشه‌های او، بستر مناسبی را برای پدیداری نهضت اصلاح دینی در اروپا، فراهم آورد و سرانجام با پیدایش پروتستانسم، مسیر برای جریان اندیشه‌ی مدرن، هموار گردید. باید اذعان داش که یکی از محوری‌ترین اندیشه‌های اراسموس، مخالفت او با تعصب و تفکر جزم‌اندیشانه بود؛ چرا که او تعصب را نقطه‌ی مقابل خرد دانسته (تسویک، ۱۳۹۳: ۱۰) و در کتاب «در ستایش دیوانگی»^۳

1. Utopia

2. Desiderius Erasmus

3. In Praise of Folly

خود، آن را یکی از هزاران نوع حماقت قلمداد کرده و همگان را به سازش و مدارا دعوت می‌کند (برونوسکی و مازلیش، ۱۳۹۸: ۸۱). او همچنین در کتاب دیگرش «راهنمای سرباز مسیحی»^۱ تلاش داشت که با مراجعه به آموزه‌های کتاب مقدس و آثار پیشوایان کلیسا، کلیسای رزگار خویش را اصلاح کند. او در این کتاب، نگاهی اخلاقی به آموزه‌های مسیحیت داشته و تلاش می‌کرد با تشویق مردم به خواندن کتاب مقدس، به آنها نشان دهد که دین مسیحیت، تنها بجا آوردن مراسم عشای ربانی و غسل تعمید نیست و باید به خداوند و همسایگان عشق ورزید (کرزر، ۱۳۹۲: ۲۱۶). او نگاهی انسانی و اومانیستی به مسیحیت داشت و در واقع، اراسموس «حیات و بالندگی مسیحیت را در آینده به دست مردم می‌دید و نه روحانیان مسیحی» (مک‌گراث، ۱۳۹۵: ۱۳۶). هدف او این بود که کتاب مقدس در دسترس همگان قرار بگیرد تا همگان بتوانند از سرچشمه‌های ناب تعالیم مسیح بهره‌مند گردند و بجای استفاده از «برکه‌های راکد و بدبوی دین موجود در اواخر قرون وسطا» از «سرچشمه‌های زلال و حیات‌بخش ایمان مسیحی» بنوشند (همان: ۱۳۷). او در واقع، انحصارطلبی کلیسا را مورد حمله قرار داد و در روزگاری که کلیسای کاتولیک خود را یگانه مرجع تفسیر کتاب مقدس معرفی می‌کرد، آن را مورد انتقاد قرار داده و اظهار داشت: «هرجا که به حقیقت برخوردید، آن را مسیحیت بدانید» (تسوایک، ۱۳۹۳: ۶۸). یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های اندیشه‌ی اراسموس، «سازش» بود. او اعتقاد داشت که جوهرهای بسیار متفاوت را می‌توان با یکدیگر سازش داد: میان عیسای مسیح و سقراط؛ میان تعالیم مسیحیت و خردورزی عهد باستان؛ میان دینداری و اخلاقیات و... در نگرش اراسموس، «جست‌وجوی راهی به خداوند فلسفه به همان اندازه پاک و منزّه بود که الهیات؛ و همچنین نگاهی که به بهشت مسیحیت می‌انداخت با حرمت‌تر از نگاهی که به المپ یونانیان می‌کرد، نبود» (همان: ۸۱). درواقع می‌توان اذعان داشت

که اراسموس و توماس مور، گرچه خود با اقدامات «مارتین لوتر»^۱ مخالفت ورزیدند، لیکن اقدامات اصلاح طلبانه‌ی آنها، راه را برای اقدامات لوتر و هم‌اندیشان اصلاح‌گروی برای زایشی دوباره در تاریخ تفکر اروپا، هموار کردند.

لوتر آلمانی، یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین رهبران نهضت اصلاح دینی بود که می‌توان اندیشه‌های او را در راستای روند سیر اندیشه‌ی مدرن مورد بررسی قرار داد. برجسته‌ترین اقدام لوتر، مخالفت او با فروش آمرزش نامه توسط کلیسا بود. مخالفت لوتر با فروش آمرزش نامه، زمینه را برای به چالش کشیدن دیگر اقدامات پاپ و کلیسای آن دوره فراهم آورد. به باور لوتر، آدم گنه‌کار، خود می‌تواند در پیشگاه خداوند به گناهان خویش اعتراف کرده و نیازی به واسطه و کشیش برای این کار ندارد، چه برسد به این که آمرزش نامه نیز خریداری کند. این دیدگاه، به تقویت انسان‌گرایی (اومانیزم) که از بنیادهای دوره‌ی خرد و روشنفکری است، کمک شایانی کرد. او با بیان این که در هیچ کجای کتاب مقدس سخنی از پاپ و جایگاه او به عنوان نماینده‌ی خدا بر زمین به میان نیامده، کل سنت کلیسا را در تقابل با آموزه‌های کتاب مقدس دانسته و به چالش کشید (رک: وایور، ۱۳۹۸: ۱۷۷-۱۸۰). یکی دیگر از اقدامات مهم لوتر، ترجمه‌ی انجیل به زبان آلمانی، نه از نسخه‌های لاتین آن، بلکه از نسخه‌ی یونانی کتاب مقدس بود. چرا که می‌پنداشت زبان لاتین خشک و بی‌روح است و موجب عدم ارتباط مردم با کتاب مقدس می‌شود. او در ترجمه‌ی خود، گونه‌ای از زبان آلمانی را به کار گرفت که توده‌ی مردم آن را می‌فهمیدند (فازدیک، ۱۳۹۶: ۱۴۰). او همچنین در جهت جذب توده‌ی مردم و از میان برداشتن سلسله‌مراتب روحانی کلیسا، برای نخستین بار خواندن سرود به صورت دسته‌جمعی را در کلیسا مرسوم کرد (الدر، ۱۳۲۶: ۱۱۸). بنابراین لوتر نیز همچون دیگر اندیشمندان مسیحی توماس مور و اراسموس و همچنین شخصیت‌های پس از او همچون «ژان کالوین»^۲، با به چالش کشیدن کلیسا و

1. Martin luther

2. John Calvin

برجسته کردن نقش انسان در تعالیم مسیح، راه را برای بالندگی اندیشه‌های مدرن، از جمله عقلانیت و خردورزی، هموار ساخته است.

۲-۴. واکاوی مولفه‌های مدرنیته در آموزه‌های مسیحیت

گفته شد که جنبش اصلاح دینی توانست با خروج آیین مسیحیت از سلطه‌ی پاپ و متولیان کلیسا، ضمن پای بندی به تعالیم مسیحیت، زمینه و بستر مناسبی برای ورود غرب به دوران خرد و روشنفکری که خود، زمینه ساز مدرنیته بود، فراهم آورد. به عبارتی دیگر، ریشه‌ی این دگرگونی در همان اصلاحات دینی بود که از گذشته مورد توجه گروهی از باورمندان مسیحیت، به ویژه برخی از روحانیان مسیحی از جمله توماس مور، اراسموس و لوتر، قرار داشت. بنابراین، می توان مولفه‌های اصلی مدرنیته (۱. عقلانیت و خردورزی، ۲) انسان گرایی و فردگرایی و ۳) سکولاریسم و دنیاگرایی) را نیز در آموزه‌های مسیحیت مورد کاوش قرار داد و نقش دین را در پدیداری مدرنیته، بررسی کرد.

الف) عقلانیت و خردورزی

یکی از اصول محوری اندیشه‌ی مدرن، عقلانیت، به ویژه تفکر نقادانه‌ی مبتنی بر عقل و استدلال (عقلانیت انتقادی) است که این مهم، در کتاب مقدس، مورد توجه قرار گرفته و به رفتار عقلانی و حکیمانه، فرمان داده شده است: «آگاه باشید که چگونه با دقت رفتار کنید، نه چون جاهلان بلکه همچون حکیمان. و وقت را دریابید زیرا این روزها شیر است. از این جهت، بی فهم نباشید بلکه بفهمید که اراده‌ی پروردگار است» (افسیان، ۵: ۱۵-۱۷).

توجه به خرد و تعقل در کتاب مقدس و اهمیت آن تا بدانجا است که در برخی موارد، هم طراز روح دانسته شده است: «به روح دعا خواهم کرد و به عقل نیز دعا خواهم کرد. به روح سرود خواهم خواند و به عقل نیز سرود خواهم خواند» (اول کرنیان، ۱۴: ۱۵). و نیز مقام و جایگاه

خرد و عقل، بالاتر و برتر از زبان دانسته شده است: «در کلیسا بیشتر می‌پسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم از آن که هزاران کلمه به زبان گویم» (همان: ۱۹). از مصادیق توجه به عقلانیت انتقادی در انجیل، آنجایی است که عیسی مسیح با پرسش‌های چالشی، دیگران از جمله روحانیت یهود را به اندیشه و تفکر وامی‌دارد و اصل دعوت خود را بر خردورزی و عقلانیت بنا می‌نهد: «از شما می‌پرسم که در روز سبت، کدام رواست؟ نیکی کردن یا بدی کردن؟ رهانیدن جان یا هلاک کردن؟» (لوقا، ۶: ۹). نیز مردم را به دوراندیشی و خردورزی در کارها دعوت می‌کند: «کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا برآورد خرج آن کند که آیا توان تمام کردن آن را دارد یا نه؟ که مبادا چون آن را بنیاد نهاد و نتوانست تمامش کند، هر کس ببیند، تمسخرکنان گوید که این شخص، عمارتی آغاز کرده و قادر به تمام کردنش نبود» (لوقا، ۴: ۲۸-۳۰).

همچنین کتاب مقدس به تفکر و خردورزی در امور نیک و پسندیده از جمله فضیلت، راستی و عدالت، سفارش می‌کند: «در هر آنچه راست باشد و هر چه مورد تمجید باشد و هر چه عدل و هر چه پاک و هر چه زیبا و هر چه نیک نام است و هر چه فضیلت و هر چه مدحی که بوده باشد، اندیشه و تفکر کنید» (فیلیپیان، ۴: ۸). و اهمیت این عقلانیت تا بدانجاست که هم‌سنگ و هم‌ارز دین‌داری و عدالت دانسته شده است: «فیض پروردگار که برای همه‌ی مردمان نجات‌بخش است، ظاهر گردیده تا ما را تأدیب کند که بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک گفته و با خرداندیشی و عدالت و دین‌داری در این جهان زیست کنیم» (تیطس، ۲: ۱۱-۱۲) و پولس در همین نامه به تیطس، خرداندیشی را «یکی از تکالیف زنان و مردان مومن» بر شمرده است (تیطس، ۶: ۱-۲).

از آنچه ذکر شد، دریافت می‌شود که در سرتاسر عهد جدید، چه از قول عیسا مسیح و چه پیشوایان آیین او می‌توان توجه به مولفه‌ی نخست مدرنیته یعنی «عقلانیت و خردورزی» را مشاهده کرد.

ب) انسان‌گرایی و فردگرایی

یکی از بنیادی‌ترین اصول محوری اندیشه‌ی مدرن، انسان‌گرایی است که این مضمون نیز به صورت گسترده در آموزه‌های عهد جدید به کار برده شده است. از آن جمله، در انجیل مرقس، احکام شریعت در خدمت انسان و برای انسان تعریف شده و می‌گوید: «سبت به جهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت» (مرقس، ۲: ۲۷). این نگاه با همین مضمون در انجیل متی (۱۲: ۸-۱) و نیز انجیل لوقا (۶: ۱-۵) آمده است. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که آیین مسیحیت، فرد انسان را فراتر از شریعت دانسته و شریعت را در خدمت انسان به رسمیت می‌شناسد.

همچنین پولس در نامه به کولسیان، آنها را به رها شدن از انسان قدیم و تبدیل شدن به انسان نو (مدرن) دعوت می‌کند: «... انسانیت کهنه را همراه با اعمالش، از خود بیرون آورده و تازه را پوشیده‌اید که به هیأت خالق خویش تا به معرفت کامل تازه می‌شود که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختون، نه بربر، نه سکیتی، نه غلام، نه آزاد» (کولسیان، ۳: ۹-۱۱). بدین سان، انسانیت به مثابه مقوله‌ای فرامذهبی و فرانژادی طرح گردیده و بن‌مایه‌ی آن، فضیلت دانسته شده است. به عبارتی دیگر، انسانیت عهد جدید، برتر و بالاتر از انسانیت قدیم که وابسته به شریعت‌گرایی و نژادگرایی بوده، شمرده شده است.

در نامه‌ی دوم پولس به کرنتیان نیز به فردگرایی اشاره‌ای آشکار شده و انسان‌ها به عنوان اعضای گوناگون و متفاوت یک بدن (جامعه) دانسته شده‌اند: «چونان که بدن واحد است و اعضای متعدد دارد و تمام اعضای بدن اگرچه بسیار است، یک تن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد چرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم؛ خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد؛ و همه از یک روح نوشانده شدیم» (دوم کرنتیان، ۱۲: ۱۳-۱۲). در آیین مسیحیت، انسان، انسان است و تفاوتی میان یهود و یونانی و غلام و آزاد و ... نیست چرا که «خداوند، خدای همه است و دولت‌مند است برا همه که نام او را می‌خوانند

چرا که هرکس نام پروردگار را بخواند، نجات پیدا خواهد کرد» (رومیان، ۳: ۲۷-۳۱ و نیز غلاتیان، ۳: ۲۶-۲۹).

در نامه‌ی پولس به غلاتیان نیز آن چنان بر جایگاه انسان تاکید گردیده که انسان مورد عهد پروردگار بر شریعت برتری می‌یابد و هرگز این عهد از میان نمی‌رود: «ای برادران! به طریق انسان سخن می‌گویم زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌گردد، هیچ کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید» (غلاتیان، ۳: ۱۵) و در ادامه، بیان می‌دارد: «مقصود این است که عهدی را که از پروردگار به مسیح بسته شده بود، شریعتی که ۴۳۰ سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی‌سازد به طوری که وعده نیست شود زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی لیکن پروردگار آن را به ابراهیم وعده داد» (همان: ۱۷-۱۸).

آیین مسیحیت، انسان را دارای قداست دانسته و او را «هیکل خداوند» می‌داند و از این رو، برایش جایگاه و منزلت بالایی در نظر می‌گیرد: «آیا نمی‌دانید که هیکل خداوند هستید و روح خداوند در شما ساکن است؟ اگر کسی هیکل خداوند را خراب کند، خداوند او را هلاک سازد زیرا هیکل خداوند مقدس است و شما، آن هستید» (اول کورنتیان، ۳: ۱۶-۱۷). در جایی دیگر، انسان به نوبه‌ی خود محترم شمرده شده و مبرا از داوری توسط انسان دیگر: «ای برادران، یکدیگر را ناسزا نگویید زیرا هرکس برادر خود را ناسزا گوید و بر او حکم کند، شریعت را ناسزا گفته و بر آن حکم کرده است ... پس تو کیستی که بر همسایه‌ی خویش داوری کنی؟» (رساله‌ی یعقوب، ۴: ۱۱-۱۲).

پ) سکولاریسم و جدایی دین از سیاست

یکی دیگر از اصول مدرنیته که در حقیقت، پیش‌زمینه‌ای برای عقلانیت انتقادی و تفکر نقادانه می‌باشد، سکولاریسم و دنیاگرایی است. گرچه مفهوم سکولاریسم به صورت آشکار

و صریح در انجیل‌های چهارگانه وجود نداشته و این مقوله در هیچ بخش از عهد جدید به عنوان یک ایدئولوژی یا نظام سیاسی مورد توجه و پشتیبانی قرار نگرفته است ولی بر اساس برخی تعبیر و تفاسیر، می‌توان مفاهیمی از سکولاریسم را از آموزه‌های انجیل، استدلال کرد و نتیجه گرفت؛ از جمله: «مال قیصر را به قیصر و مال خدا را به خدا» (متا، ۲۲: ۲۱). این جمله‌ی مشهور از انجیل، اغلب به عنوان دلیلی برای جدایی دین از سیاست و قائل شدن به دو حوزه‌ی مجزا برای اداره‌ی امور دنیوی و معنوی تفسیر می‌شود. به این معنی که حکومت دنیوی وظایف و اختیارات خاص خود را دارد که باید به آن عمل کند و در مقابل، امور مذهبی نیز باید در حوزه‌ی خودشان اداره شوند.

همچنین حضرت عیسی در پاسخ به پرسش پیلاتس مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی، فرمود: «پادشاهی من از این جهان نیست، اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم، لکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا، ۱۸: ۳۶).

مصادق دیگر از این ویژگی در آموزه‌های مسیحیت، امتناع از تشکیل حکومت توسط حضرت عیسی است: «و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند او را به زور پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد» (همان، ۶: ۱۵).

همچنین گروهی بر این باورند که آموزه‌های اخلاقی و عدالت محور انجیل، می‌توانند مبنایی برای ایجاد یک جامعه عادلانه و انسانی باشند، بدون اینکه لزوماً نیاز به دخالت مستقیم دین در سیاست باشد.

یکی دیگر از دلایل معتقدان به نظریه سکولاریزم، فقدان و عدم اشتغال آئین مسیحیت بر قوانین اجتماعی و حکومتی است و زمانی یک دین می‌تواند ادعای حضور در صحنه حکومت و سیاست داشته باشد که حداقل حاوی چند حکم حکومتی و اجتماعی

باشد تا دین باوران به دلیل اجرای آنها خود را مدعی مشارکت در حکومت بدانند؛ در حالی که آئین مسیحیت و «انجیل» مربوط به عقاید و امور قبلی مردم است و با روح و قلب انسانها سروکار دارد و احساسات و عواطف آنها را به حرکت وامی‌دارد و فاقد قوانین حکومتی و اجتماعی است و حتی مسیحیانی که خود را تا نیمه اول قرن میلادی، ملتزم به عمل به شریعت (تورات) میکردند، از آن تاریخ به بعد شریعت (تورات) را که مشتمل بر بعضی احکام اجتماعی بود، نسخ و ملغی کردند در پنجاه میلادی شورای مسیحیان اورشلیم مرکب از یعقوب، پولس و برنابا و غیره، فتوا به فسخ شریعت موسی دادند (حیدری، ۱۳۹۰).

بنابراین، می‌توان اذعان داشت که مولفه‌ی جدایی دین از سیاست و حکومت، در آموزه‌های دین مسیحی قابل دریافت است و خلاف آن در کتاب مقدس مسیحیان مشاهده نمی‌گردد. بنابراین سومین مولفه‌ی مدرنیته نیز در دین مسیحیت قابل ردیابی است.

۵. نتیجه‌گیری

مدرنیته، گرچه امروزه به نوعی در تقابل با دین دیده می‌شود ولی آن‌گونه که از بررسی‌های به عمل آمده می‌توان مشاهده کرد، در آغاز و توسط اندیشمندان و دانشمندانی چون گالیله و دکارت و نیوتن، برای تقویت نظام معنوی، شکل گرفته است و در واقع، نخستین جرقه‌های مدرنیته، برای باززنده‌سازی کلیسا و آموزه‌های مسیحیت از قید و بندهای نظام کلیسای کاتولیک، توسط افرادی مذهبی همچون توماس مور، دزیدریوس اراسموس و لوتر، پدید آمد و البته برخورد منفعلانه‌ی کلیسا، موجب گردید که با پیشرفت دانش و فناوری، جهان‌بینی ماتریالیستی، جای جهان‌بینی الهی را در جهان مدرن بگیرد.

از سوی دیگر، مدرنیته دارای مولفه‌های مشخص و شناخته شده‌ای می‌باشد که بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد می‌توان رگه‌های دین را در پدیداری مولفه‌های تشکیل دهنده‌ی مدرنیته، بازیافت. مهم‌ترین این مولفه‌ها عبارتند از: (۱) عقلانیت و خردورزی، (۲) انسان‌گرایی و فردگرایی، (۳) سکولاریسم و جدایی دین از سیاست؛ که ریشه‌های این مولفه‌ها در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که عقلانیت انتقادی و تفکر نقادانه‌ی مبتنی بر عقل و استدلال که از محوری اندیشه‌ی مدرن است، در کتاب مقدس (انجیل لوقا، ۴؛ افسسیان، ۵؛ اول کرنثیان، ۱۴؛ تیطس، ۲ و ۶؛ فیلیپیان، ۴)، بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

دومین مولفه، انسان‌گرایی و فردگرایی است که انسان‌گرایی به صورت گسترده در آموزه‌های عهد جدید به کار برده شده است. از آن جمله، در انجیل مرقس، احکام شریعت در خدمت انسان و برای انسان تعریف شده (مرقس، ۲: ۲۷) است. این نگرش با همین مضمون در انجیل متی (۱۲: ۸-۱) و انجیل لوقا (۶: ۱-۵) و همچنین کولسیان (۳: ۹-۱۱) بازتاب یافته است. فردگرایی نیز در نامه‌ی دوم پولس به کرنثیان (۱۲: ۱۳-۱۳)، اول کرنثیان (۳: ۱۶-۱۷)، رومیان (۳: ۲۷-۳۱)، غلاتیان (۳: ۲۶-۲۹)

سومین مولفه، سکولاریسم و جدایی دین و سیاست است که این نگرش گرچه به صوت آشکار و صریح در کتاب مقدس مسیحیان نیامده است ولی آموزه‌های نزدیک به آن در انجیل متی، ۲۲: ۲۱، و انجیل یوحنا (۱۸: ۳۶ و ۱۵: ۶) بازتاب یافته است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مدرنیته در تقابل با دین و الهیات نبوده بلکه مولفه‌های اصلی مدرنیته، ریشه در الهیات مسیحی داشته و به‌گونه‌ای می‌توان با توجه به ریشه‌های تاریخی مدرنیته و نقش دگرگونی نگرش به دین در پدیداری آن، این فرضیه‌ی پژوهش موردتأیید قرار می‌گیرد که دین در پدیداری مدرنیته نقش اصلی و بنیادی ایفا کرده و در حقیقت، مدرنیته در دین (مسیحیت) ریشه دارد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- کتاب مقدس؛ عهد عتیق و عهد جدید (بی‌تا). تهران: نشر ایلام.
- احمدی، بابک (۱۴۰۳). مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی. تهران: نشر مرکز.
- اخوان، سعید (۱۳۸۶). تأثیر الهیات مسیحی در بستر تفکر غرب بر پیدایش مدرنیته. پایان‌نامه‌ی ارشد رشته‌ی ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه کاشان.
- اراسموس، دسیدریوس (۱۳۹۶). در ستایش دیوانگی. ترجمه‌ی حسن صفاری، تهران: نشر فروزان روز.
- الدر، جان (۱۳۲۶). تاریخ اصلاحات کلیسا. تهران: نشر نور جهان.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۴۰۰). مشارکت انتخاباتی، علل و انگیزه‌ها، تهران: انتشارت به‌اندیش.
- برونوسکی، ج. و مازلیش، ب. (۱۳۹۸). سیر اندیشه در غرب از لئوناردو تا هگل. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تبریز: نشر اختر.
- بوآس، فرانکس (۱۴۰۰). انسان‌شناسی و زندگی مدرن. تهران: انتشارات علمی.
- تسوایک، اشتفان (۱۳۹۸). اراسموس روتردامی و روزگارش. ترجمه‌ی فرامرز تبریزی، تهران: نشر کتاب تهران.
- حسینی، سیده‌هانی (۱۳۹۷). بررسی نسبت ایمان و آزادی در الهیات مدرن مسیحی با تأکید بر آرای اریک فروم. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات، گرایش ادیان و عرفان، دانشگاه تهران.
- حیدری، حبیب‌الله (۱۳۹۰). جداانگاری دین و دنیا (سکولاریسم). زیر نظر دکتر حسینی شاهرودی. وب‌سایت گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.
- خضردوشاهی، کافیه (۱۳۹۷). رابطه‌ی میان اخلاق و حقوق در مسیحیت دوره‌ی مدرن با تأکید بر آرای هانس کونگ. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات، گرایش ادیان و عرفان، دانشگاه تهران.
- رحیمی اسفیدواجانی، زهرا (۱۳۹۷). بررسی مبانی اخلاق جهانی در مسیحیت مدرن و تأثیر آن بر گفت‌وگوی ادیان. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات، گرایش ادیان و عرفان، دانشگاه تهران.

- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۲). جدال قدیم و جدید. تهران: نشر نگاه معاصر.
- فازدیک، هری امرسون (۱۳۹۶). مارتین لوتر. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فلاورز، سارا (۱۳۹۲). عصر اکتشافات. ترجمه‌ی فرید جواهرکلام، تهران: نشر ققنوس.
- قنبری، حسن (۱۳۸۷). آیین کاتولیک و الهیات جدید. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۹(۴)، ۸۷-۱۰۲.
- کرنر، ارل (۱۳۹۲). سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ از آغاز تا ۱۵۱۷. ترجمه‌ی آرمان رشدی، تهران: آموزشگاه کتاب مقدس.
- گیدنز، آنتونی (۱۴۰۱). پیامدهای مدرنیت. تهران: نشر مرکز.
- فلاورز، سارا (۱۳۹۲). اصلاحات. ترجمه‌ی رضا یاسایی، تهران: نشر ققنوس.
- کنی، آنتونی (۱۳۹۴). توماس مور. ترجمه‌ی عبدالله کوثری، تهران: نشر طرح نو.
- گریفین، دیوید ری (۱۳۹۸). تبیین و ارزیابی دیگاه‌ها در الهیات پسامدرن. ترجمه‌ی حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مک‌گراث، آلیستر (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی. ترجمه‌ی بهروز حدادی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و مذاهب.
- نوذری، حسینعلی (۱۴۰۲). مدرنیته و مدرنیسم؛ مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه‌ی اجتماعی. تهران: انتشارات نقش جهان مهر.
- وایور، مری جو (۱۳۹۸). درآمدی به مسیحیت. ترجمه‌ی حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و مذاهب.
- ویلسون، برایان (۱۳۹۱). دین مسیح. ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- هیلاس، پائول (۱۳۹۷). دین، مدرنیته و پسامدرنیته. ترجمه‌ی محمدحسین مختاری و سیدرحیم موسوی‌نیا، قم: انتشارات عروه الوثقی.
- Armstrong, Brian, G. (1998). "Calvin John", in Encyclopedia of Religion Mircea. Eliade, (ed) Vol 3.
- Habermas, J. (1994). The Philosophical Discourse of Modernity. London: Polity Press.
- Keen R., (2002). "Thomas More", in the Reformation Theologians, lindberg, Carter (ed)

References

- Alder, John. (1947). *The History of the Reformation of the Church*. Tehran: Noor-e Jahan Publishing.
- Ahmadi, Babak. (2024). *Modernity and Critical Thought*. Tehran: Markaz Publishing.
- Akhavan, Saeed. (2007). *The Influence of Christian Theology within the Context of Western Thought on the Emergence of Modernity*. Master's Thesis in Comparative Religions and Mysticism, University of Kashan.
- Armstrong, Brian G. (1998). "Calvin, John." In Mircea Eliade (Ed.), *Encyclopedia of Religion*, Vol. 3.
- Ayubi, Hojjatollah. (2021). *Electoral Participation: Causes and Motivations*. Tehran: Beh-Andish Publications.
- Boas, Franz. (2021). *Anthropology and Modern Life*. Tehran: Elmi Publications.
- Bronowski, J., & Mazlish, B. (2019). *The Evolution of Western Thought from Leonardo to Hegel*. Translated by Kazem Firouzmand. Tabriz: Akhtar Publishing.
- Erasmus, Desiderius. (2017). *The Praise of Folly*. Translated by Hassan Saffari. Tehran: Forouzan Rooz Publishing.
- Flowers, Sarah. (2013). *The Age of Exploration*. Translated by Farid Javaherkalam. Tehran: Qoqnoos Publishing.
- Flowers, Sarah. (2013). *The Reformation*. Translated by Reza Yasaei. Tehran: Qoqnoos Publishing.
- Fosdick, Harry Emerson. (2017). *Martin Luther*. Translated by Fereydoun Badrei. Tehran: Elmi va Farhangi Publications.
- Ghanbari, Hassan. (2008). "Catholicism and Modern Theology." *Philosophical-Theological Research*, 9(4), 87–102.
- Giddens, Anthony. (2022). *The Consequences of Modernity*. Tehran: Markaz Publishing.
- Griffin, David Ray. (2019). *Explaining and Evaluating Views in Postmodern Theology*. Translated by Hamidreza Ayatollahi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Habermas, J. (1994). *The Philosophical Discourse of Modernity*. London: Polity Press.
- Heelas, Paul. (2018). *Religion, Modernity and Postmodernity*. Translated by Mohammad-Hossein Mokhtari and Seyyed Rahim Mousavi-Nia. Qom: Orvat al-Wosqa Publications.
- Heydari, Habibollah. (2011). *The Separation of Religion and the World (Secularism)*. Under the supervision of Dr. Hosseini Shahroudi. Website of the Department of Philosophy and Islamic Theology, Ferdowsi University of Mashhad.

- Hosseini, Seyyedeh Hanieh. (2018). *An Examination of the Relationship between Faith and Freedom in Modern Christian Theology, with Emphasis on the Views of Erich Fromm*. Master's Thesis in Theology, Major in Religions and Mysticism, University of Tehran.
- Keen, R. (2002). "Thomas More." In Carter Lindberg (Ed.), *The Reformation Theologians*.
- Kenny, Anthony. (2015). *Thomas More*. Translated by Abdullah Kowsari. Tehran: Tarh-e No Publishing.
- Kerner, Earl. (2013). *The History of Christianity throughout the Ages, from Its Beginning to 1517*. Translated by Arman Roshdi. Tehran: Bible Institute.
- Khazr-Doushahi, Kafieh. (2018). *The Relationship between Ethics and Law in Modern Christianity, with Emphasis on the Views of Hans Küng*. Master's Thesis in Theology, Major in Religions and Mysticism, University of Tehran.
- McGrath, Alister E. (2016). *An Introduction to the Thought of the Reformation*. Translated by Behrouz Haddadi. Qom: Center for Studies and Religions Publications.
- Nahj al-Balagha.
- Nozari, Hossein-Ali. (2023). *Modernity and Modernism: A Collection of Essays on Politics, Culture, and Social Theory*. Tehran: Naqsh-e Jahan Mehr Publications.
- Rahimi Esfidvajani, Zahra. (2018). *An Examination of the Foundations of Global Ethics in Modern Christianity and Its Impact on Interreligious Dialogue*. Master's Thesis in Theology, Major in Religions and Mysticism, University of Tehran.
- Tabatabaei, Seyyed Javad. (2013). *The Conflict between the Old and the New*. Tehran: Negah-e Moaser Publishing.
- The Holy Bible: The Old Testament and the New Testament. (n.d.). Tehran: Elam Publishing.
- The Holy Qur'an.
- Wayer, Mary Jo. (2019). *An Introduction to Christianity*. Translated by Hassan Ghanbari. Qom: Center for Studies and Religions Publications.
- Wilson, Bryan. (2012). *The Christian Religion*. Translated by Hassan Afshar. Tehran: Markaz Publishing.
- Zweig, Stefan. (2019). *Erasmus of Rotterdam: The Triumph and Tragedy of a Humanist*. Translated by Faramarz Tabrizi. Tehran: Ketab Tehran Publishing.